

تحلیل گفتمان ادیان در مناظره امام رضا^(ع) با علمای دین مسیح و یهود*

انسیه خزعلی^۱، زری انصاری-نیا^۲

چکیده

محور مناظرات معروف امام رضا^(ع) در مرو که میان آن حضرت و بزرگان دو دین مسیحیت و یهودیت رخ داد، قضیه «الوهیت حضرت عیسی^(ع)» است. در این مناظره، امام علیه این مدعا چندگونه استدلال اقامه فرمودند: استدلال‌های مستقیم در نفی الوهیت حضرت عیسی^(ع)؛ استدلال‌های غیرمستقیم در قالب اثبات نبوت حضرت عیسی^(ع) و اثبات نبوت حضرت محمد^(ص).

امام رضا^(ع) از دلالت‌های معنایی و زبانی برای اثرگذاری در مخاطب و اقناع وی و خنثی کردن استدلال او بهره می‌برد. در این میان استفاده از تأکید و ادوات انسجایی و به کارگیری افعال خاص و صیغه‌های ویژه آن فعل در برجسته‌سازی کلام نقش به‌سزایی دارد همچنان که عبور سریع و بدون تأکید یا به کارگیری الفاظی که بارمعنایی کمی دارند، در به حاشیه راندن برخی مفاهیم اثرگذار است. برخی از این دلالت‌ها درون متنی و به صورت ویژه زبانی است و برخی دیگر بیرون‌متنی و متأثر از بافت موقعیتی و نوع نگاه و باورهای مخاطب است.

پژوهش حاضر با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و نیز با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان بر پایه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدئولوژیک ون دایک، به تحلیل تطبیقی مناظره امام رضا^(ع) و جاثلیق در اثبات نبوت پیامبر^(ص) می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، مربع ایدئولوژیک، مناظرات، امام رضا^(ع)

- تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹
- × این مقاله با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور نگارش یافته است.
۱. دانشجوی زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهراء (س) ekhazali@alzahra.ac.ir
۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهراء (س) z.ansarinia@alzahra.ac.ir

مقدمه

بی‌تردید یکی از اعتقادات مهم تاریخ اسلام، قضیه رد الوهیت حضرت مسیح^(ع) است که در آیاتی از قرآن کریم و مناظرات امام رضا^(ع) در مرو به آن اشاره شده است. اگر مناظرات امام رضا^(ع) را یک گفتمان بدانیم، باید به بررسی چگونگی این گفتمان و جایگاه آن در میان گفتمان‌های مشهور پردازیم و جایگاه آن را در گفتمان‌های تأثیرگذار تبیین کنیم و نوع به کارگیری عناصر گفتمان در آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

در تعریف گفتمان چنین گفته‌اند: «گفتمان اقتضای کردار انسانی است که به انگیزه تحرک و تغییر اجتماعی انجام می‌گیرد، گفتمان در نهایت به دنبال تغییر است؛ تغییری اجتماعی و فرهنگی» (میرزایی و نصیحت، ۱۳۸۴: ۵۴). از طرفی گفتمان حاصل تعامل کنش‌های زبانی و غیرزبانی، اندیشگانی، فرهنگی صاحبان فکر و بیان است. علاوه بر این ساختمان کلام، برگرفته از عناصر اصلی زبان، قواعد دستوری و واژگانی است؛

اما آن‌چه معنا و پیام یک کلام را تعیین می‌کند مجموع صورت‌های عناصر تشکیل‌دهنده آن نیست، بلکه عوامل غیرزبانی (برون‌زبانی) در تعیین معنای کلام نقش بسیار مؤثری دارد. بنابراین معنا و مفهوم محتوای کلام حاصل عناصر درون‌زبانی (متنی) و برون‌زبانی (موقعیتی، فرهنگی و...) است که حاصل تعامل با یکدیگرند (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۵).

«تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (زمینه متن) و محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون‌زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی، موقعیتی) بررسی می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). از این رو در واکاوی و تحلیل گفتمان، می‌توان با بهره‌گیری از روساخت‌های کلامی و زیرساخت‌های دلالتی، به معانی تازه‌ای دست یافت و به خطوط فکری، ایدئولوژیک و اهداف ارتباطی و کنشی گفتمان پی برد.

منظور از تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان‌های مشهور است که در جریان یک مجموعه یا یک شخص مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و به تبیین نوع نگاه آن شخص و نوع به

کارگیری ابزارهای زبانی وی، نوع تأثیرگذاری حاکمیت و ایدئولوژی می‌پردازد.

در سایه چنین نگرشی به زبان، این تحقیق به بررسی مناظره امام در مرو در قضیه رد الوهیت حضرت عیسی^(ع) پرداخته است.

نگرش‌های گفتمانی متعددی چه در حوزه زبان‌شناسی و چه در حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی وجود دارد، ولی در این تحقیق لازم است نگرشی به گفتمان اتخاذ شود که بیشترین همسویی نظری را با مفاهیم دیگر این تحقیق از جمله برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی داشته باشد.

این مقاله با توجه به نقش مهمی که عوامل و سازوکارهای زبانی در بازتولید ایدئولوژی حاکم بر متن ایفا می‌کند، قصد دارد مناظره امام با جاثلیق درباره رد الوهیت حضرت عیسی^(ع) را بررسی و تحلیل کند؛ زیرا کشف سطح‌های زیرین آن، نه جنبه‌های سطحی که مربوط به سازمان‌دهی ساختاری کلام است، می‌تواند به ظهور یک بینش بارور و عمیق‌تر منجر شود. شناخت زبان به مفهوم گفتمانی آن ابزار مناسبی برای تحلیلی واقع‌گرایانه از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های طرفین مناظره است.

اگرچه پدیده مناظرات از جنبه‌های گوناگونی مورد توجه قرار گرفته است، ولی همچنان زوایای مبهمی وجود دارد که قابل پژوهش و تأمل است. این تحقیق بر آن است به بحث مناظرات از زاویه‌ای متفاوت یعنی زبان و زبان‌شناسی بنگرد. بررسی چگونگی شکل‌گیری این پدیده فرهنگی نتایج جالب توجهی را در پی خواهد داشت و بسیاری از فعل و انفعالات درونی آن را روشن خواهد کرد. همچنین باید دید طرفین مناظرات در مسئله اثبات نبوت چگونه با هم در تعامل بوده‌اند و از چه سازوکارهایی برای مقابله با استدلال رقیب بهره گرفته‌اند.

این مقاله که از نوع پژوهش بنیادی بوده، با روش تحقیق کیفی مبتنی بر تحلیل گفتمان، به مطالعه مناظره امام رضا^(ع) می‌پردازد که با شیوه توصیفی - تحلیلی فرایند مناظره ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهد و الگوی مشخصی را از شیوه مناظره به خواننده ارائه می‌کند. در

این مقاله، ابتدا روش مناظره امام^(ع) و سپس اصول حاکم بر روند آن و چگونگی فرایند یک مناظره علمی نزد آن حضرت^(ع) بررسی می‌شود. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان ون دایک است. این روش در شناخت نوع نگاه و ایدئولوژی گوینده یا نویسنده و شیوه معرفی خود و دیگری و تاثیر بافت موقعیتی و تاریخی در سخنان و کلام هر فرد روشی کارآمد است.

پیشینه

الوهیت حضرت مسیح^(ع) در معرض نقدهایی است که از سوی پیروان سایر ادیان، به خصوص اسلام بر آن انگاره وارد شده است.

عامری در کتاب محمد رسول الله فی الکتب المقدسه به بازخوانی بشارت‌های کتب ادیان یهودیت، مسیحیت، بودیسم و هندوئیسم پرداخته است. بخش اعظم این کتاب، به طور مستقیم بشارت‌های کتاب مقدس را مورد کاوش قرار داده است (عامری، ۲۰۰۶: ۴۰۶-۲۱۴).

پیشتر پژوهشی با عنوان «از ابن‌الله تا مبشر: تحلیلی بر استدلال‌های امام رضا^(ع) در نفی الوهیت حضرت عیسی^(ع) در مناظره مرو» به قلم محمدرضا جواهری و جواد شمسی انجام شده که در مجله معرفت ادیان (۱۳۹۴) به چاپ رسیده است هرچند از نظر بستر پژوهش با مقاله حاضر متفاوت است. با بررسی مناظره امام رضا^(ع) در مرو درباره نفی الوهیت حضرت عیسی^(ع) و اثبات نبوت ایشان و نبوت حضرت محمد^(ص) پژوهشگران نشان می‌دهند که در این مناظره، به مقتضای بحث و درخواست طرف مناظره، ظرف استدلال‌های امام^(ع) را استناد به «عقل» و «کتاب مقدس» تشکیل می‌دهد و ایشان با اقامه دو استدلال قیاسی، به نفی الوهیت مسیح^(ع) می‌پردازند و سپس با استناد به چهار فراز از کتاب مقدس و یک استدلال عقلی، سه محور بعدی را اثبات می‌کنند.

براساس بررسی انجام شده در تحلیل مناظرات امام رضا^(ع) کمتر به بعد زبان‌شناسی و

تاثیر آن در کلام حضرت توجه شده است و موارد نادر موجود در این زمینه تفاوت جدی با پژوهش فعلی دارد.

مبانی نظری ادبیات

۱. تحلیل گفتمان (Discourse analysis)

تحلیل گفتمان معادل واژه فرانسوی (Discourse analysis) که در زبان فارسی به "سخن‌کاوی"، "تحلیل کلام" و "تحلیل گفتار" نیز ترجمه شده است، نوعی گرایش مطالعاتی بینارشته‌ای است که اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۷).

بنابراین، تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را، در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (زمینه متن واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون‌زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۱۰).

سیر تکاملی رویکردهای تحلیل گفتمان به طور مختصر چنین است:

- فرایند تحلیل گفتمان که در فارسی معادل‌های دیگری نظیر سخن‌سنجی، سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز دارد، از نظر معنایی با سیر تکاملی همراه بوده است. این اصطلاح ترکیبی را اولین بار "زلیک هریس" به معنای تحلیل صوری، شکلی و ساختاری جملات و کل متن مورد بررسی، به‌کار بست. در واقع "هریس" تحلیل گفتمان را نگاهی صرفاً صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه به جمله و متن در نظر گرفت.
- بعد از هریس، بسیاری از زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را در مقابل تحلیل متن به‌کار بردند.

به اعتقاد این عده، "تحلیل گفتمان" شامل "تحلیل ساختار زبان گفتاری" (مانند گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها) است؛ ولی "تحلیل متن"، "تحلیل ساختار زبان نوشتاری" (مانند مقاله‌ها، داستان‌ها و گزاره‌ها) را شامل می‌شود. مراد این زبان‌شناسان از تحلیل گفتمان، تحلیل زبان محاوره‌ای و متون نوشتاری است.

- سردمداران نقش‌گرایی متفکرانی چون گرایس، کونو، هایمز، ون ولین، آستین، هاپر (بانی دستور پیدایشی) و هیلیدی (بانی دستور نظام‌مند) هستند. هیلیدی که از جمله زبان‌شناسان در این حوزه است، واحدهای بزرگ‌تر از جمله را در مطالعه زبان مورد بررسی قرار داد و قائل شد که در تحلیل، نباید فقط به کلمات و جملات متن توجه کرد؛ بلکه واحدهای بزرگتری مانند پاراگراف را هم باید مدنظر قرار داد. رویکرد دسته سوم را می‌توان "رویکردی کل‌نگرانه" دانست.

- پس از دیدگاه‌های سنتی درباره تحلیل گفتمان، زبان‌شناسان بعدی، از این که صرفاً به متن پردازد، پرهیز کردند و علاوه بر مطالعه (جزء نگر و کل نگر) متن، به مطالعه بافت موقعیتی آن نیز در تحلیل‌ها معتقد شدند. این‌گونه رویکردها اعتقاد زبان‌شناسان کنونی نیز است، تحلیل گفتمان را شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است، دانسته و به جای توجه صرف به عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله، به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، فراتر از زمینه متن، عوامل بیرون از متن، یعنی زمینه موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی را در تحلیل متن، مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر این گروه، تحلیل گفتمان، نوعی مطالعه محصولات ارتباطی است که چگونگی شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (متن) و برون‌زبانی (زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی)، مورد مطالعه قرار می‌دهد. بنابر رویکرد جدید، تحلیل گفتمان، مطالعه شرایط اجتماعی و فرهنگی را که متن تحت تأثیر آن‌ها تولید می‌شود نیز در کنار مطالعه خود متن، بررسی می‌کند و هدف آن، این است که نشان دهد، زمینه (بافت)‌های سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و شناختی کاربرد زبان و ارتباطات چگونه بر محتوا، معانی، ساختارها یا استراتژی‌های متن

اثر می‌گذارند و نیز تأثیر گفتمان بر شکل‌گیری ساختارها و بسترهای مزبور چگونه است (نک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸)

۲. رویکرد تحلیل گفتمان ون دایک

رویکرد ون دایک سه بخش تحلیل اجتماعی، شناختی و گفتمانی دارد. شناخت اجتماعی، واسطی بین جامعه و گفتمان است. گفتمان صرفاً ساخت متنی یا مکالمه‌ای نیست؛ بلکه عبارت از رخداد ارتباطی پیچیده‌ای است که بافت اجتماعی، مشارکان و نیز فرایندهای تولید و درک را مشخص می‌کند. ایدئولوژی در چارچوب چندرشته‌ای تعریف می‌شود که شامل مؤلفه‌های اجتماعی، شناختی و گفتمانی است. ایدئولوژی‌ها به‌مثابه نظام‌های عقاید، به لحاظ اجتماعی - شناختی، بازنمایی‌های مشترک گروه‌های اجتماعی‌اند که شامل هویت‌ها، کنش‌ها، هنجارها و معیارها را سازمان‌دهی می‌شوند (VanDijk, 2006: 115)

ایدئولوژی بین ساخت‌های جامعه‌شناختی و ساخت‌های ذهنی اعضای اجتماعی قرار گرفته است و به کنشگران اجتماعی، اجازه می‌دهد ویژگی‌های اجتماعی خود را به دانش و عقایدی برگردانند که الگوهای عینی تجربه‌های روزمره، یعنی بازنمایی‌های ذهنی کنش‌ها و گفتمان را می‌سازند. ایدئولوژی‌ها به‌طور غیرمستقیم، درک مردم از کارکردهای اجتماعی‌شان و همچنین ساخت‌های متن و گفت‌وگو را کنترل می‌کنند.

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت از طریق مبارزه برای تثبیت معنای دال‌های شناور مرکزی و دال‌های دیگر است. بدین طریق، گفتمان‌ها هم تلاش می‌کنند برای هژمونیک شدن به تولید معنا پردازند و هم با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد کنند. در حقیقت، گفتمان‌ها به کمک نرم‌افزار و سخت‌افزارهایی که در اختیار دارند تلاش می‌کنند با ساختار شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب آن را طرد سازند و خود برجسته و هژمونیک شوند. این عمل با اثرگذاری بر ذهن سوژه‌ها، تولید اجماع و تعریف نشانه‌ها به شیوه‌های خاص صورت می‌گیرد و در نتیجه

آن مدلول خاصی به دال مرکزی گفتمان می‌چسبد و آن را هژمونیک می‌کند و همزمان دال مرکزی گفتمان رقیب از مدلولش جدا می‌شود که حاصلش ساختارشکنی گفتمان رقیب است. در حقیقت، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکارهایی‌اند که به واسطه آن‌ها گفتمان با تولید اجماع، هژمونی خود و ساختارشکنی رقیب را طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه می‌دهند و چهره قدرت را از نظرها پنهان می‌کنند.

در این رویکرد، با استفاده از ابزارهای زبانی می‌توان مفاهیم برجسته‌شده را از مفاهیم حاشیه بازشناخت.

موقعیت‌های محیطی و تاریخی عصر امام رضا^(ع)

گفتمان ترجیحاً باید به مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از بافت موضعی و عام اجتماعی و فرهنگی خود مورد مطالعه قرار گیرد. متون و گفت‌وگو به اشکال گوناگون موضوعیت بافتی خود را به نمایش می‌گذارند؛ بنابراین، ساختارهای بافت را باید به دقت مشاهده کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و در این تجزیه و تحلیل باید به بافت در حکم عواقب احتمالی گفتمان نیز توجه کرد: فضا، مشارکین و نقش‌های ارتباطی و اجتماعی آن‌ها، اهداف، دانش اجتماعی مربوطه، هنجارها و ارزش‌ها و سایر موارد در گفتمان باید مورد مطالعه دقیق گیرد (ون دایک، ۱۳۸۹: ۶۶).

تعمق و بازنگری فرایند تحولات سیاسی - مذهبی، در روند تاریخی امامت شیعی در عصر هر یک از ائمه^(ع)، پژوهشگر رادر پژوهش سخنان و مناظرات ایشان، به شیوه‌ها و راهکارهای متمایز انجام پذیرفته از سوی آنان، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی سوق می‌دهد.

سیره امام رضا^(ع) به ویژه در دوران سوم زندگی آن حضرت؛ یعنی حضور ایشان در سرزمین ایران در مسند ولایتعهدی خلافت اسلامی، زوایا و ابعاد گوناگونی دارد. از یک سو نگاه اعتقادی جامعه اسلامی با چالش‌های جدی رو به رو شده از سوی دیگر اندیشه‌های وارداتی از دیگر جوامع به دلیل توسعه قلمرو اسلامی و گسترش ترجمه هم مزید بر علت شده است

و همچنین امام^(ع) نگران پدیدار شدن انحراف در سنت نبوی است؛ یعنی مناسبات اجتماعی و رابطه حکومت با امت را در راستای الگوهای ارائه شده از جانب پیامبر^(ص) نمی‌بیند. بنابراین دوران اقتدار خلفای عباسی، همچون مأمون، مشخصه‌های بارزی را در بطن جامعه اسلامی پدید آورد، به طوری که برخی از شاخصه‌های موجود سیاسی - مذهبی و فرهنگی وارد مسیر تازه‌ای شد. انتصاب امام رضا^(ع) به مقام ولایتعهدی در جریانات سیاسی، شکل‌گیری فرق مختلف درون دینی و تاثیرپذیری‌های بیرونی و نیز کرسی‌های آزاداندیشی و نهضت ترجمه در عرصه فرهنگی از آن جمله‌اند که در این خصوص امام در مواجهه با هر یک از جریان‌های مذکور متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، راهکارهای ویژه‌ای را در مناظره اتخاذ کردند (نک: طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲: ۳۷۷؛ زیدان، ۱۹۲۴م: ج ۲: ۱۸۷-۱۵۶؛ لوبون، ۱۳۴۷: ۲۱۶-۲۱۴).

۱. تشکیل جلسات مناظره

یکی از فرایندهای علمی که از جانب امام باقر و امام صادق^(ع) پایه‌ریزی شد، گفتمان و بازتولید علم بود. تحولات سریع و جهشی علمی و فرهنگی در عصر امامت امام رضا^(ع) نیاز به رویکردی نو و ابتکاری را نمایان می‌ساخت که جز با پاسخ‌گویی به شبهات انحراف‌آمیز در عرصه مسائل درون دینی و نیز در تقابل با اختلافات برون دینی میسر نمی‌شد که هر دو مورد نیازمند آگاهی و بینش کافی و وافی بود. حضرت در عرصه شبهات دینی نیز با تدبیری لازم و وقوف بر علوم مختلف سایر ملل، صاحبان ادیان دیگر را در برابر حجیت دلایل اسلام نسبت به سایر دین‌ها به نمایش می‌گذارد و بهترین شیوه برای اثبات این حقانیت مناظره در منظر عام و در معرض داوری قرار گرفتن عقاید دو طرف است.

مناظرات امام^(ع) بنابر نظر علامه محمدتقی جعفری افق‌های جدیدی در معرفت دینی گشوده است و منطق عقلانی اسلامی و سنت و سیره پیامبر^(ص) در رهگذر مناظرات، جانی دوباره گرفته و ظرفیت تحمل و تأمل در دیدگاه‌های مخالف آموزش داده شده و در نهایت

حقانیت دین محمدی به اثبات رسیده است (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۰۷).

۲. رویکردهای اصلی مناظرات

شاخصه‌های مناظرات درون دینی

امام رضا^(ع) درباره مناظرات درون دینی با فرق تشیع و تسنن، شاخصه‌های خاصی در مناظره و مجادلات کلامی داشتند به طوری که آن حضرت، در مناظرات، اصول و عقایدی که مورد تأیید هر دو طرف بود، مورد بحث قرار می‌دادند. درباره محور مناظره‌ها، امام^(ع) با ارائه دلایل متقن عقلی و نقلی، امامت حضرت علی^(ع) را نزد اهل سنت به اثبات می‌رسانند و عصمت انبیارا نزد علمای عقل محور افراطی معتزله ثابت می‌کنند.

درباره اصول اعتقادی همچون توحید، نبوت، امامت و... آن حضرت، انعطاف‌ناپذیر و قاطع بودند. سخن آن حضرت با فضل‌بن سهل و برخوردی دیگر او با این وزیر و نیز صراحت‌های آن حضرت در مباحثه‌ها و مناظرات کلامی و تبیین مسائل اعتقادی از دیدگاه اهل بیت^(ع) از آن جمله است (مجلسی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۹: ۱۴ و ۱۶۳).

شاخصه مناظرات برون دینی

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مناظرات برون دینی امام رضا^(ع) با علمای ادیان مختلف، آگاهی کامل بر کتب آنان بود. براساس نگرش کلامی شیعه، گستره علم و دانش امام^(ع) افزون بر قرآن و سنت، حوزه‌های دیگری از جمله کتب مقدسی همچون تورات، انجیل، زبور و زبان اقوام و ملل گوناگون را نیز در بر می‌گرفت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۰۱ و ۲۲۷).

چنان‌که اباصلت درباره تسلط امام رضا^(ع) بر هر زبانی می‌گوید: «به امام رضا^(ع) عرض کردم در شگفتم از این همه اشراف شما به زبان‌های گوناگون! امام^(ع) فرمود: ... چگونه می‌شود خداوند، فردی را حجت بر مردم قرار دهد ولی او زبان آنان را درک نکند» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۲۹).

از مهم‌ترین مجالس مناظره امام رضا^(ع)، مناظرات مرو است. مأمون، رهبران مکاتب کلامی و علمای ادیان مختلف همچون یهود، مسیح و زرتشت... را گردهم آورد تا با حضرت مناظره کنند به نحوی که «این مناظره از طلوع آفتاب تا بعد از نماز مغرب طول کشیده است» (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۳۵).

مناظرات امام رضا^(ع) با صاحبان ادیان

مناظره مستلزم نقد است؛ یعنی وقتی مناظره‌کنندگان موضع انتقادی داشته باشند، خود را متعهد و ملزم به پرسش کردن و توجه دقیق به تمام موضوعات می‌دانند، البته این امر مستلزم نگرش باز به مسائل و آمادگی برای ژرف‌اندیشی درباره مطلبی است که از سوی مخاطب مسلم و مفروض تلقی می‌شده است. بازاندیشی مفروضات آشکار و پنهان منجر به شناخت و بررسی مسائلی می‌شود که سهواً، بدیهی پنداشته شده است و این امر رشته مستمر پرسش، نقد، استدلال و نقد استدلال را ایجاد می‌کند. آمادگی ذهنی مناظره‌کنندگان در این فضای بازفکری به معنای آمادگی برای متقاعدشدن و تغییر دیدگاه‌های خود، در صورت مواجهه با استدلال‌های قوی خصم است. در همین راستا و با توجه به شرایط تاریخی و علمی عصر امام^(ع)، مناظرات متعددی از حضرت نقل شده است که در این پژوهش تنها مناظره آن حضرت با جاثلیق که محور اصلی آن نبوت است، بررسی می‌شود.

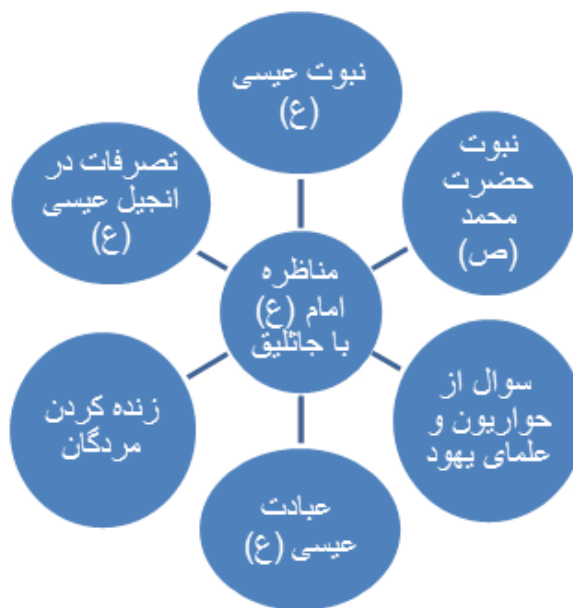
مناظره امام رضا^(ع) و جاثلیق (نماینده دین مسیح)

این مناظره یکی از مناظره‌های معروف امام رضا^(ع) در موضوعات کلامی و اعتقادی است که در دربار مأمون عباسی شکل گرفت. در این مناظره که نسطاس رومی [عالم بزرگ نصرانی] و رأس‌الجالوت [عالم بزرگ یهودی] هم حضور داشتند، امام^(ع) تمام دعاوی خود را بر اساس کتاب مقدس مسیحیان و سایر ادیان مطرح فرمود.

۱. محورهای موضوعی مناظرات امام رضا^(ع) با جاثلیق

هر متنی دارای یک اندیشه کلی و فراگیر است که زمینه و ظرف آن متن به شمار می‌رود. این اندیشه کلی از چنان ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند کل مناسبات، شخصیت‌ها و رخداد‌های مهم و کم اهمیت را حول خود سازمان دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت، همین اندیشه کلی هر متن است که اجزای پراکنده متن را به صورت یک مجموعه واحد سازمان می‌دهد و در حقیقت هدف مشترکی است که با همکاری تمام این اجزا محقق می‌شود (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۵۰).

مناظرات امام رضا^(ع) نیز از این قاعده مستثنی نیست، تمام مناظرات امام^(ع) با علمای ادیان و مذاهب دارای یک بن مایه و اندیشه کلی است که موضوعات فرعی در دل آن قرار می‌گیرد و در راستای تحقق آن حرکت می‌کنند.



در بررسی اهم موضوعات مناظره مفاهیم محوری ذیل به صورتی برجسته و نمایان در گفت‌وگوها به چشم می‌خورد:

- اثبات نبوت
- توحید و خداشناسی

- ابزارهای اتصال توحید و نبوت

این دو نقطه کانونی است که تمام این محورها دور آن حلقه می‌زنند و نقطه تقاطع این شبکه‌های مفهومی است.

از آنجایی که بر اساس دیدگاه جرجانی ساختار صوری تابع معناست، انتظار می‌رود عناصر آوایی، نحوی و واژگانی که جزو مکانیسم‌های صوری هستند، به طور مستقیم و غیرمستقیم در گسترش این اندیشه کلی همکاری داشته باشند (جرجانی، ۱۹۹۴: ۳۷۳).

پژوهشگران در چارچوب نظریه انسجام هلیدی و حسن سعی می‌کنند نقش عناصر دستوری و واژگانی را در تحقق ابزار مربع ایدئولوژیک ون دایک نشان دهند تا میزان تعامل عناصر زبانی را با مفاهیم کلیدی و در نهایت مفهوم کانونی مناظرات مشخص کنند.

هر یک از افراد و مشارکین گفتمان، ایدئولوژی و عقیده خاص خود را دارند که بر گفتمان اثر می‌گذارند. ایدئولوژی امام^(ع) و جاثلیق را می‌توان از لابه‌لای سخنان‌شان فهمید. اکنون با تحلیلی که در کلام هر یک از مشارکین این گفتمان صورت گرفته است به تحلیل ایدئولوژی از نگاه مربع ایدئولوژیک هر یک آنان می‌پردازیم.

۲. ابزارهای زبانی در برجسته‌سازی کلام امام رضا^(ع)

محور اصلی در قسمت چهارم از سوال‌های محوری مناظره امام^(ع) با جاثلیق با این سؤال است:

قال الرضا^(ع) «ما أنكرت أن عيسى^(ع) كان يُحیی الموتی بإذن الله عزَّ و جلَّ»؛ امام^(ع) فرمود: «آیا انکار نکردی که عیسی مرده‌ها را زنده می‌کرد به اذن خدا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۶).

هدف امام^(ع) از این سؤال نفی الوهیت حضرت عیسی^(ع) و اثبات نبوت حضرت عیسی^(ع) و به تبع آن اثبات نبوت پیامبران دیگر و همچنین اثبات نبوت حضرت محمد^(ص) از طریق معجزات است.

آن حضرت با این سوال تلاش می‌کند جایگاه الوهیتی را که مسیحیان به عیسی^(ع) قائل بودند، نادیده بگیرد و نادیده گرفتن الوهیت عیسی^(ع) یعنی اثبات نبوت عیسی^(ع) و به دنبال آن اثبات نبوت حضرت محمد^(ص) در ورای این سوال نهفته است. امام^(ع) با ظرافت خاصی در این سؤال، علاوه بر مفهوم اصلی که نفی الوهیت عیسی^(ع) بود، به برجسته‌سازی نبوت عیسی^(ع) و نبوت حضرت محمد^(ص) پرداخته است.

ابزار زبانی که در رساندن مفهوم اصلی کمک می‌کند عبارت است:

- آمدن جمله خبریه منفی «ماأنکرت» برای اقرارگیری از مخاطب و همراه کردن وی در روند گفتمان نقش به‌سزایی دارد.

- آمدن فعل ماضی «أنکرت» دلالت بر این دارد که اعتقاد جاثلیق (نماینده مسیحیان) به الوهیت عیسی^(ع) یک اعتقاد قدیمی و ریشه‌دار است.

- حرف تأکید «أنّ» که برای تأکید و تحقق حکم مسند در مسندالیه است یعنی عیسی^(ع) فقط به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کرد.

- آمدن خبر «إنّ و کان» به صورت جمله فعلیه که دلالت بر تجدد و حدوث و همچنین استمرار عمل دارد. خبر «کان» به صورت فعل مضارع (یحیی) دلالت بر تجدد و تکرار معجزه عیسی^(ع) یعنی زنده کردن مردگان به اذن خداوند دارد که تکرار این عمل زمانی امکان‌پذیر است که مردم از پیامبر نشانه یا معجزه‌ای می‌خواستند. پس معجزه یکی از نشانه‌های اثبات پیامبری است که فقط با اذن خداوند امکان‌پذیر است.

- آمدن حرف جر «باء» در معنای استعانت؛ عیسی^(ع) خود حادث فعل (زنده کردن مردگان) نیست بلکه به کمک خداوند می‌تواند این معجزه را به مردم نشان دهد و آمدن «بإذن الله» نشان‌دهنده این است که قدرت عیسی^(ع) از خداوند نشأت می‌گیرد.

۳. ابزارهای زبانی در سخنان جاثلیق برای اثبات الوهیت عیسی^(ع)

قال الجاثلیق: «أنکرتُ ذلکَ من أجل أن من أحيأ الموتى و أبرأ الأکمه و الأبرص فهو ربُّ مُستحقٌّ لأن

یُعَبَدَ»؛ جاثلیق گفت: قبلاً انکار کردم چون هر کس که مرده‌ها را زنده کند، کورها و پیسی‌ها را شفا دهد، او پروردگاری است که مستحق پرستش است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۶).

بدون شک عالم نصرانی تمام مطالعات و تحقیقات خود را خلاصه کرده بود و جوابی که به خیال خودش همه مسلمین را مجاب می‌کند و هیچ‌کس نمی‌تواند کوچک‌ترین خدشه‌ای به استدلال او وارد کند، ارائه کرد.

این کلام جاثلیق مغالطه اعم و اخص است که از مشترک قرار دادن اعم، اخص را ثابت می‌کند. او با مشترک قرار دادن «زنده کردن مرده‌ها، شفای کورها و پیسی‌ها»، میان خدا و عیسی^(ع)، خدا بودن حضرت عیسی^(ع) را نتیجه می‌گیرد.

ابزارهای زبانی که در رساندن دال اصلی (الوهیت عیسی) کمک می‌کند:

- به کارگیری فعل ماضی «أنکرت» که دلالت بر قطعیت و انکارناپذیری جاثلیق نسبت به باور و اعتقاد وی دارد و موجب برجسته‌سازی افزون و اقرارگیری از مخاطب می‌شود.

- ادات تاکید «أن» و آمدن خبر «أن» (فهو رب مستحق لأن یعبد) به صورت جمله اسمیه که دلالت بر ثبوت حکم و تأیید گفتمان و اعتقاد وی دارد. جاثلیق از «جمله اسمیه» که بار تأکیدی آن بیشتر از «جمله فعلیه» است، استفاده کرده است. جمله اسمیه در اصل، بر ثبوت و بر حسب قراین، بر دوام دلالت می‌کند. با توجه به دلالت‌های جملات اسمیه و فعلیه، جملات اسمیه بیشتر برای بیان حقایق مناسب است و جملات فعلیه به دلیل برخوردارگی از تحرک و پویایی، بر تحول و تغییر دلالت دارد (الصابونی، ۱۹۷۶، ج ۱: ۲۷۷؛ عکاشه، ۲۰۰۵: ۷۱-۷۲؛ فاضلی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۳). که همین امر دلیل متقنی است که ایدئولوژی جاثلیق در الوهیت عیسی^(ع) بدون هیچ شک و شبهه‌ای بوده است.

- آمدن فاء جزاء «فهو رب» که معنای سبب و مسبب بین جمله قبل و بعد ایجاد می‌کند؛ فاء جزاء در اتصال و پیوند مفهوم اصلی نقش به‌سزایی دارد و با این‌که یک حرف است، ولی ابزار زبانی قوی برای قانع کردن طرف مقابل هست. علت این‌که عیسی^(ع) پروردگار و

مستحق عبودیت است، به خاطر این است که صاحب چنین معجزات است. بازگشت ضمائر (هو) در کلمات «أحیا، أبرأ، رب، یعبد» به اسم شرط «من»، که خود این کلمه به عیسی^(ع) برمی‌گردد و از دید جاثلیق حق الوهیت فقط منحصر به عیسی^(ع) است. بازگشت ضمائر نشان‌دهنده نوعی تکرار ضمنی اثبات الوهیت عیسی^(ع) است و هدف از تکرار ضمائر، اثبات اعتقادات دین مسیح نسبت به الوهیت عیسی^(ع) و همچنین محکم کردن اعتقادات خویش نسبت به قضیه عیسی^(ع) در گفتمان مناظره خویش است.

گوستاولوبون در کتاب آرا و معتقدات بر این عقیده تأیید کرده و گفته است: هر کس لفظ یا ساختاری را پیوسته تکرار کند، آن را به عقیده تبدیل خواهد کرد. چنان‌که برای دستیابی به یک نتیجه، یک مفهوم را به کمک ابزارهای زبانی می‌توان تکرار کرد (مغنیه، ۱۹۹۰، ج ۱: ۹۶).

۴. ابزارهای زبانی در برجسته‌سازی کلام امام رضا^(ع) در تمثیل آوردن

قال الرضا^(ع): فَإِنَّ الْيَسَعَ قَدْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى^(ع) مَشَى عَلَى الْمَاءِ وَأَحْيَا الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ فَلَمْ تَنْخِذْهُ أُمَّتُهُ رَبًّا وَلَمْ يَعْْبُدْهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَقَدْ صَنَعَ حَزَقِيلُ النَّبِيُّ^(ع) مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَأَحْيَا خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِمْ بِسِتِّينَ سَنَةً؛ امام رضا^(ع) فرمود: یسع هم کار عیسی را انجام داد. بر روی آب راه رفت، مرده‌ها را زنده کرد و کور و خوره‌دار را شفا داد. اما امتش او را پروردگار خود قرار ندادند و هیچ کس او را عبادت نکرد. حزقیل نبی نیز کار عیسی بن مریم را انجام داد. ۳۵ هزار نفر را زنده کرد، بعد آن‌که ۶۰ سال از مرگشان می‌گذشت (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۶).

امام سراغ مثال‌های نقض رفتند و به بیان آن‌ها پرداختند و تعداد افرادی را که دست به چنین کارهایی زدند، از یک نفر بیشتر شمردند و برای بیان این نمونه‌ها، از منقولات مورد قبول اهل کتاب استفاده کردند. همچنین شرایطی را مطرح کردند که به ظاهر بروز چنین اموری سخت‌تر بوده است. فاصله زمانی ۶۰ ساله و زنده کردن ۳۵ هزار نفر، این نمونه‌ها

در عهد عتیق یاد شدند و قبل از حضرت عیسی^(ع) بودند. پس باید تعداد خدایان، بیشتر از آنچه آن‌ها ادعا می‌کنند باشد، چرا که آن‌ها هم کارهایی خداگونه انجام می‌دادند.

امام^(ع) برای پذیرفتن باور و اعتقاد جاثلیق با شاهدآوری از متن انجیل که مورد قبول جاثلیق و علمای ادیان دیگر بوده، از معجزات پیامبران دیگر از جمله «الیسع، حزقیل النبی» استفاده کرد. هدف امام^(ع) از شاهد آوردن متن انجیل برای قطعیت مفهوم اصلی مناظره که بر محور توحید و نبوت است، بوده است.

ابزارهای زبانی در سخنان امام^(ع) عبارتند از:

- ادات تأکید «إِنَّ - قَدْ - لَقَدْ - مَثَلْ مَا» که در قطعیت گفتمان امام^(ع) برای نفی الوهیت تاثیر به‌سزایی دارد.

- «مَثَلْ مَا» زمانی به کار می‌رود که عمل فعلی در ماقبل و مابعد آن یکسان یا این‌که حدوث فعل در ماقبل بیشتر از مابعد با کمک سیاق کلام باشد. امام^(ع) برای معجزه حزقیل نبی یک مورد بیشتر از عیسی^(ع) نام می‌برد که نشان‌دهنده اختیارات بیشتر حزقیل در معجزات الهی بود. «ما» بعد از کلمه «مَثَلْ»، نشان‌دهنده عمومیت و شمولیت است؛ خود کلمه نشان می‌دهد که معجزه منحصرأ در نزد عیسی^(ع) نبوده بلکه پیامبران دیگر نیز صاحب معجزاتی بودند و «مَثَلْ مَا» ابزار مناسبی برای اقرارگرفتن از مخاطب و همچنین تأکید بر مفهوم اصلی مناظره (رد الوهیت عیسی^(ع)) است.

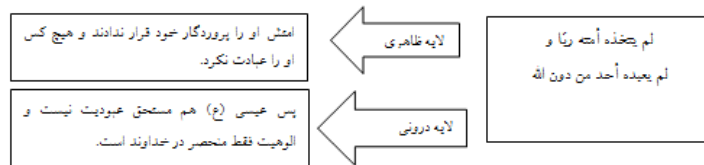
- ادات ربط «و» که در برجسب‌سازی مفهوم اصلی مناظره نقش به‌سزایی دارد. وقتی امام^(ع) معجزات الیسع را نام برد یک مورد بر موارد معجزات جاثلیق اضافه کرد. یعنی علاوه بر معجزات مشترک بین عیسی^(ع) و الیسع، یک معجزه دیگر الیسع که در عیسی^(ع) نبود عبارت «مشی علی الماء» که قدرت اختیارات الیسع نسبت به عیسی^(ع) در معجزاتش را نشان می‌دهد.

- به کار بردن فعل تحویل یا صیوررت «لَمْ يَتَّخِذْ رَبًّا» یعنی با تمام این معجزاتی که الیسع داشت، امتش او را از حالت پیامبر بودن به خدایی تبدیل نکرده‌اند.

- ارجاع ضمائر در (صنع، مشی، أبرأ، لم يتخذ، أمته، لم يعبد) نشان‌دهنده این است که با تمام

ارجاعاتی که به کنشگر یا کننده کار «الیسع» برمی گردد، ولی «الیسع» همان پیامبر است و از یک مرتبه به مرتبه بالاتر تبدیل نشده است.

- نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند یعنی عبارت «لم یعبده أحد من دون الله» در رد الوهیت الیسع است که معنای رو ساخت و زیر ساخت آن، عبارت اند از:



- آوردن عدد و معدود که نقش برجسته ای در نشان دادن قدرت حزقیل نبی دارد و برخلاف معجزه عیسی که فقط با ذکر «إحياء الموتى» آمده، در حاشیه راندن الوهیت عیسی کمک به سزایی می کند. امام (ع) با ظرافت خاصی از شاهد مثال هایی که با ذکر عدد و معدود و همچنین مدت زمان بود، استفاده کردند تا برتری قدرت پیامبران دیگر در دوره های قبل از عیسی (ع) را به جاثلیق نشان دهند و از طرفی آمدن عدد و سال، راه هرگونه انکار برای جاثلیق و همچنین حاضران مجلس را نفی می کند.

- استفاده از شیوه تضاد در گفتمان امام رضا (ع) (أحياء الموتى، أبرأ الأكمه و الأبرص، مشى على الماء) که نشان دهنده نوعی قدرت در کنشگران (پیامبران) است ولی با توجه به قدرتی که در نشان دادن معجزات داشتند، خود را واسطه این قدرت الهی می دانستند و فاعل و کنشگر واقعی را به خداوند نسبت می دادند.

۵. ابزارهای برجسته سازی در کلام امام رضا (ع) برای همراه سازی رأس الجالوت در نفی الوهیت

ثُمَّ التفت إلى رأس الجالوت فقال له يا رأس الجالوت أتتجد هؤلاء في شباب بني إسرائيل في التوراة اختارهم بخت نصر من سبي بني إسرائيل حين غزا بيت المقدس ثم انصرف بهم إلى بابل فأرسله الله عز وجل إليهم فأحيائهم هذا في التوراة لا يدفعه إلا كافر منكم؛ سپس امام (ع) به رأس الجالوت فرمود: ای رأس الجالوت! آیا در تورات دیده ای که بخت نصر از میان اسیران

بنی اسرائیل، جوانانی را برای جنگ بیت المقدس برگزید و [پس از جنگ و کشته شدن عده‌ای از آن‌ها] به بابل بازگشتند. خداوند متعال او را فرستاد تا آن‌ها را زنده کند و [او نیز چنین کرد]. این در تورات است و جز کافر، آن را رد نمی‌کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۶).

استشهاد بنا بر اصول موضوعه‌ای که مورد قبول رأس الجالوت و جاثلیق بوده، آورده شده است. استفاده از تناص تاریخی در مفصل‌بندی گفتمان‌های قبل و گفتمان امام^(ع) نقش به‌سزایی دارد و امام^(ع) با استفاده از تناص تاریخی ابزار مهمی را برای تأیید مفهوم اصلی گفتمان خویش به کار می‌برد.

امام^(ع) از رأس الجالوت به عنوان شاهد عینی برای اقرار گرفتن نفی الوهیت عیسی^(ع) استفاده می‌کند. شاهد عینی نقش برجسته‌ای در رساندن مفهوم اصلی مناظره (رد الوهیت عیسی^(ع)) دارد.

ابزارهای زبانی که در رساندن مفهوم اصلی استفاده شده:

- استفاده از استفهام تقریری «أتجد»: امام رضا^(ع) با این‌که می‌دانست داستان بخت نصر از اعتقادات مورد قبول دین یهود و رأس الجالوت است، با روایت این داستان در قالب استفهام تقریری و تأکیدی برای قطعیت مفهوم اصلی خود به کار می‌برد و شاهد آوردن امام^(ع) در سیاق استفهام ابزار مناسبی برای برجسته‌سازی محور توحید خداوند و به حاشیه راندن اعتقاد مسیح است.

- ذکر شاهدمثال با قید زمان و مکان (فی التوراة، حین غزا، بیت المقدس، بابل) نقش مهمی در عینیت بخشیدن مفهوم اصلی گفتمان و رد اعتقادات و باورهای هژمونی‌شده در گفتمان جاثلیق در نفی الوهیت دارد.

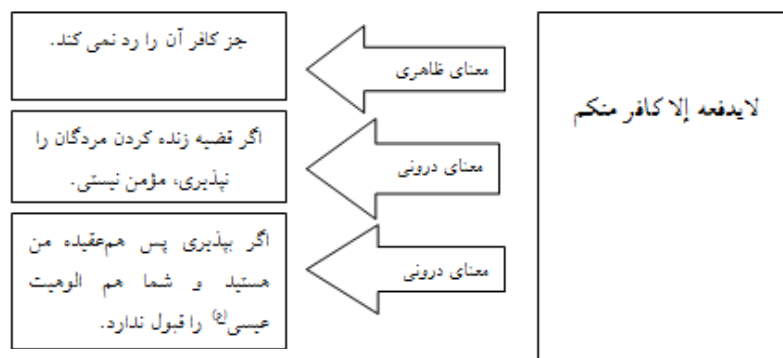
- در این فقره کنشگر اصلی که مردگان را زنده می‌کند، فقط خداوند است که به صورت فعل ماضی به کار رفته است: «فأحياهم الله تعالى».

- شاهدمثالی که از تورات انتخاب شده، نسبت زنده کردن مردگان مستقیم به خداوند داده

شده در حالی که در شواهد قبلی که از متن *انجیل* به کنشگر ثانوی (پیامبران) نسبت داده است.

- «فأحیاهم الله» در این عبارت نوعی قدرت در کنشگر وجود دارد چون رابطه تضاد در این عبارت دیده می‌شود که معنای زیرساختی آن می‌شود خداوند آن‌ها را از حالتی به حالت دیگر تغییر داده و این قدرت تغییر مختص کنشگر اصلی است. برخلاف فقرات قبل که کنشگر اصلی که خداوند بوده به کنشگر ثانوی (الیسع - حزقیل) نسبت داده شده تا به گونه‌ای اعتقادات جاثلیق را در حاشیه قرار دهد.

- در عبارت «لا یدفعه إلا کافر منکم» تاکید «لا + إلا» بیشتر از «إنما» است که معنای روساخت و زیرساخت آن عبارت است از:



۶. ابزارهای کلامی رأس‌الجالوت در تأیید کلام امام رضا^(ع) برای نفی الوهیت عیسی^(ع)

«قال رأس‌الجالوتِ قَدْ سَمِعْنَا بِهِ وَ عَرَفْنَا»؛ رأس‌الجالوت گفت: آن را شنیده‌ایم و می‌دانیم (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۶).

- تاکید و تحقق قطعیت کلام امام در قضیه رد الوهیت پیامبران.

- «قَدْ سَمِعْنَا وَ عَرَفْنَا» به کار بردن فاعل به صورت «نا» متکلم مع‌الغیر یعنی اعتقاد مورد قبول رأس‌الجالوت و یهودیت.

- با گفتن این عبارت رأس‌الجالوت از اعتقاد و باور الوهیت عیسی^(ع) خارج می‌شود و در ردیف گفتمان امام رضا^(ع) قرار می‌گیرد.

۷. ابزارهای زبانی امام رضا^(ع) در قرائت از متن تورات

قَالَ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ يَا يَهُودِيُّ خُذْ عَلَيَّ هَذَا السُّفْرَ مِنَ التَّوْرَةِ فَتَلَا عَلَيْنَا مِنَ التَّوْرَةِ آيَاتٍ فَأَقْبَلَ
الْيَهُودِيُّ يَتَرَجَّحُ لِقِرَاءَتِهِ وَتَعَجَّبَ؛ امام^(ع) فرمود: راست می‌گویی. سپس فرمود: ای یهودی!
این سفر از تورات را باز کن. آن‌گاه امام شروع به خواندن آیه‌هایی از تورات کرد و یهودی
مضطرب و متعجب شد (همان).

چرا امام^(ع) از یهودی هم سؤال کردند؟ و چرا به دو کتاب توجه کردند؟ شاید جواب تمام این پرسش‌ها این است که ایشان پس از اثبات بندگی عیسی^(ع) و نبوت ایشان و شرک‌زدایی از وی، با طرح بشارت آن دو کتاب به آمدن نبی اکرم^(ص)، نسبت بین عهدین و قرآن و نسبت بین یهودیت و مسیحیت را تبیین و برای این کار از آموزه‌های یهودیت و مسیحیت استفاده می‌کنند.

ابزارهای زبانی عبارت‌اند از:

- عبارت «صدقت» هم عقیده شدن رأس‌الجالوت با اعتقادات امام^(ع) در نفی الوهیت عیسی^(ع) است.
- آوردن شاهد مثال از تورات بنا بر اعتقادات مورد قبول مسیح و یهود و خواندن آن در جمع حاضران برای تأکید در راستای مفهوم اصلی گفتمان (رد الوهیت عیسی^(ع)) است.
- استفاده از لقب «یا یهودی» به جای اسم برای تعظیم و بزرگداشت و بحث همراهیت در سیر گفتمانی نقش به‌سزایی دارد.
- تقدیم حال «من التوراة» بر صاحب حال «آیات» نشان‌دهنده اهتمام و توجه اشراف امام^(ع) به منابع مورد قبول مسیحیت و یهود است.

۸. ابزارهای زبانی در سوال امام رضا^(ع)

«فَقَالَ يَا نَصْرَانِيُّ» «أَهْلَاءِ كَانُوا قَبْلَ عَيْسَى أَمْ عَيْسَى كَان قَبْلَهُمْ؛ سپس امام^(ع) به نصرانی فرمود:
ای نصرانی! آیا آن‌ها قبل از عیسی بودند یا عیسی قبل از آن‌ها؟» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱:

۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۱۶).

- ابزار زبانی که در رساندن مفهوم اصلی کمک می کند عبارت اند از:
- امام^(ع) در این عبارت نگفته «یا جائلیق» بلکه به صورت «نصرانی» به کار می برد. سوال به صورت کلی از اعتقادات مسیحیان پرسیده شده است نه فقط شخص خود جائلیق.
 - به کار رفتن استفهام تقریری برای اقرارگرفتن از مخاطب و اقناع وی نقش به سزایی دارد.
 - امام^(ع) با به کار بردن این سؤال، اعتقاد و باور و ایدئولوژی جائلیق و پیروانشان را ساختارشکنی می کند.
 - به کار بردن فعل ماضی «کانوا» دلالت بر قطعیت عمل و فعل از سمت کنش گرانی است که به عنوان شاهد مثال از کتاب انجیل و تورات آورده شدند.
 - ضمیر «کانوا - قبلهم» که به تکرار ضمنی شاهد مثال برمی گردد در ساختارشکنی اعتقاد جائلیق نقش به سزایی دارد و همچنین اسم اشاره جمع «هؤلاء» که دلالت بر تناسبات تاریخی از متن انجیل (الیسع - حزقیل نبی) و تورات (بخت نصر) در مناظرات آمده، ارجاع می شود.
 - آوردن قید زمان «قبل» در اعتراف گیری و اقناع پذیری مخاطب تاثیر به سزایی دارد و امام^(ع) با این سوال جائلیق را به پذیرش شاهد مثال هایی که از استنادات مورد قبولشان و قبل از عیسی^(ع) بودند، به پاسخ وا می دارد.
 - امام^(ع) با آوردن «أم» جائلیق را در موضع انفعال قرار می دهد تا خود با توجه به شواهدی که ایشان از استنادات مورد قبول اهل کتاب آورده، پاسخ گو باشد.
 - مراد از سؤال با کلمه «أم» تعیین است و خود کلمه در این عبارت نقش برجسته ای برای اعتراف گیری از مخاطب دارد.

۹. جواب جائلیق برای پذیرش شاهد مثال امام رضا^(ع)

«قال: بل کانوا قَبْلَهُ؛ آن ها قبل از عیسی بودند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۱۶).

- به کار بردن «بل» اضراب ابطالی برای رد عقیده هژمونی شده خویش و پذیرفتن اعتقاد کلی است که در ماورای شاهدمثال‌ها وجود دارد.
- به کار بردن فعل ماضی «کانوا» دلالت بر قطعیت گفتمان امام رضا^(ع) در رد الوهیت عیسی^(ع).

۱۰. ابزارهای زبانی در شاهدآوری امام^(ع) در قضیه رد الوهیت عیسی^(ع)

با توجه به این که متن مناظره در این قسمت زیاد است، فقط متن‌هایی که در تحلیل مقاله آمده، آورده شده است.

فَقَالَ الرَّضَاءُ^(ع) «لَقَدْ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ^(ص) فَسَأَلُوهُ أَنْ يُحْيِيَ لَهُمْ مَوْتَاهُمْ؛ إِمَامَ رِضَاءٍ^(ع) فرمود: قریش نزد رسول الله^(ص) جمع شدند و درخواست کردند که مردگان را برایشان زنده کند» (همان).

«أَخْبَرُوهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ بُعِثَ نَبِيًّا قَالُوا وَدِدْنَا أَنَا أَدْرِكْنَاهُ فَنُؤْمِنُ؛ به آن‌ها خبر دادند که محمد به پیامبری مبعوث شده است و گفتند: دوست داشتیم او را می‌یافتیم و به او ایمان می‌آوردیم» (همان).

«متی اتخذتم عیسی رباً جاز أن يتخذوا اليسع و الحزقیل لأنهما قد صنعا مثل ما صنع عیسی بن مریم^(ع) من إحياء الموتى و غیره؛ اگر شما عیسی را پروردگار خود می‌دانید پس یسع و حزقیل را هم باید پروردگار بدانید، چون آن‌ها نیز کارهای عیسی را انجام می‌دادند» (همان).

إِنَّ قَوْمًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجُوا مِنْ بِلَادِهِمْ مِنَ الطَّاعُونَ وَ هُمْ أَلَوْفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَأَمَّا لَهُمْ
 اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَعَمَدَ أَهْلُ تَلْكَ الْقَرْيَةِ فَحَضَرُوا عَلَيْهِمْ حَظِيرَةً فَلَمْ يَزَالُوا فِيهَا حَتَّى نَحَرَتْ
 عِظَامُهُمْ وَ صَارُوا رَمِيمًا فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَتَعَجَّبَ مِنْهُمْ وَ مِنْ كَثَرَةِ الْعِظَامِ الْبَالِيَةِ
 فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أُتِحِبُّ أَنْ أُحْيِيَهُمْ لَكَ فَتَنَدَرَهُمْ قَالَ نَعَمْ يَا رَبُّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
 إِلَيْهِ أَنْ نَادِهِمْ فَقَالَ أَتَيْتَهَا الْعِظَامُ الْبَالِيَةَ قَوْمِي بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَامُوا أَحْيَاءً أَجْمَعُونَ يَنْفُضُونَ
 التُّرَابَ عَنْ رُؤُوسِهِمْ؛ عده‌ای از بنی اسرائیل که تعدادشان به هزار می‌رسید، از ترس طاعون
 از قومشان فرار کردند. اما خداوند در یک لحظه جانشان را گرفت. استخوان‌هایشان پودر

شد و به خاک تبدیل شد. [پس از چندی] پیامبری از انبیای بنی اسرائیل از آنجا عبور کرد. او [از دیدن آن صحنه و] بسیاری استخوان‌های پوسیده تعجب کرد. خداوند (عزوجل) به او وحی کرد: آیا دوست داری که آن‌ها را برایت زنده کنم تا آن‌ها را انذار دهی. عرض کرد: بله، ای پروردگار! خداوند به او وحی کرد: آن‌ها را صدا بزن. فرمود: ای استخوان‌های پوسیده! به اذن خدا برخیزید. تمام آن‌ها در حالی که خاک از چهره‌هایشان پاک می‌کردند از جایشان بلند شدند (همان).

امام^(ع) با استفاده از چهار تناص تاریخی از جمله (حضرت محمد^(ص)) پیامبری از بنی اسرائیل، ابراهیم^(ع) و موسی^(ع) به رد الوهیت عیسی^(ع) و اثبات نبوت عیسی^(ع) و به تبع آن اثبات پیامبری حضرت محمد^(ص) و امامت علی^(ع) می‌پردازد.

در قسمت پایانی مناظره امام^(ع) با آوردن چهار شاهدمثال تاریخی از کتاب‌های (انجیل - تورات - فرقان) برای برجسته کردن مفهوم اصلی گفتمان «رد الوهیت عیسی^(ع)» استفاده شده است. کنشگر اصلی در این شاهدمثال‌ها خود خداوند است و تمام شواهد نشان‌دهنده این است که تمام معجزات به اذن خداوند به پیامبران داده می‌شود و خود پیامبران طبیعتاً بدون اجازه از وی نمی‌توانند کاری بکنند. امام^(ع) شاهدمثالی از کتاب فرقان با کمی تفاوت از شواهد قبلی استفاده کرده که پیامبر^(ص) مسئولیت معجزه را به امام علی^(ع) واگذار کرد، تا نشان‌دهنده خاتمیت پیامبری خویش و آغاز ولایت امام علی^(ع) و اهل بیت^(ع) را به حاضران در مجلس مأمون به صورت کنایی اشاره کند و در شواهد تاریخی قبل تمام پیامبران به اذن خداوند و غیرمستقیم مسئولیت اعجاز را بر عهده می‌گرفتند ولی در بحث پیامبر^(ص) اعطای مسئولیت به امام علی^(ع) داده شده که خود نشان‌دهنده خاتمیت رسل و آغاز امامت است. امام^(ع) با بازگو کردن این شواهد تاریخی دو هدف را داشته که به حاضران به طور عموم و جاثلیق به طور خاص متذکر شود:

- رد الوهیت عیسی^(ع)

- اثبات نبوت حضرت محمد^(ص)

در این قسمت از مناظره به خاطر طولانی بودن متن، به دو شاهد مثال از نگاه زبانی پرداخته شده است.

ابزارهای زبانی در کلام امام رضا^(ع) در شاهد مثال اول

- لقد + فعل ماضی «لقد اجتمعت»: دلالت بر قطعیت و حتمیت در تناص تاریخی که از قبیلہ قریش آمده است.

- کنشگر در این عبارت «فسألوه أن یحیی لهم موتاهم» با توجه به ارجاع ضمیر (سألوه- أن یحیی) از دید قریش، پیامبر^(ص) است.

- امام^(ع) برای قطعیت و تأکید در اثبات نبوت پیامبر^(ص) از ادات «أن- قد- فعل ماضی- حال مؤکده» در عبارت «أخبروهم أن محمدا قد بُعث نبیاً» استفاده می‌کند و از طرفی مفعول به دوم و سوم فعل «أخبر» به صورت مصدر مؤول آمده که تأکید مصدر مؤول از غیر مؤول بیشتر است.

- کنشگر اصلی در این فقره با توجه به ارجاع ضمائر، پیامبر^(ص) است ولی با تمام این ارجاعات قوم قریش او را خداوند برنگزیدند.

- در عبارتی که از قول مردگان هست «قالوا وِدَدنا اَنَا اَدْرَکْنَاهُ فَنُؤْمِنُ»، حتی مردگان به بحث نبوت پیامبر^(ص) ایمان دارند. کنایه و تعریضی است به جاثلیق و رأس الجالوت که در گفتمان مشارکت داشتند که پس چرا شما نبوت پیامبر^(ص) را قبول ندارید.

- در این تناص تاریخی امام^(ع) خود را دخیل در این شاهد تاریخی قرار می‌دهد. «و لم ننکر لأحد من هؤلاء فضلهم». امام^(ع) با گفتن فعل «ننکر» خود را که به عنوان یک کنشگر فعال گفتمان اسلامی - نبوی است و کسانی که هم عقیده وی در مفهوم اصلی (رد الوهیت عیسی^(ع)) بودند، موضع خودشان را نسبت به مخاطب مشخص می‌کنند. ضمیر (أنا یعنی خود امام^(ع)) در مقابل سایر گفتمان‌های رقیب [ادیان و فرق مختلف که در دربار مأمون حضور داشتند]. از آنجایی که امام^(ع) خود پاسخ‌گوی جاثلیق هست، می‌تواند فعل را به

صورت متکلم وحده «أنکر» به کار ببرد ولی هدف امام^(ع) از آوردن فعل متکلم مع‌الغیر می‌تواند تأکیدی بر اصالت اعتقادی خود و رأس‌الجالوت باشد که هم عقیده امام^(ع) در قضیه نفی الوهیت عیسی^(ع) شده است.

- ال در البهائم، الطیر، الجن و الشیاطین نشان‌دهنده ال استغراق جنس است که دلالت بر شمولیت دارد و از طرفی قدرت کنشگر (پیامبر^(ص)) را نشان می‌دهد که با وصف تمایی این معجزات، قوم قریش او را خداوند برنگزید.

در عبارت «متی اتخذتم عیسی رباً جاز أن یتخذوا الیسع و الحزقیل لأنهما...»

در این عبارت به جای این‌که از ضمیر «هما» استفاده کند از اسم علم استفاده می‌کند تا به تأکید در معجزات کنشگران قبل از حضرت عیسی^(ع) اشاره کند.

ابزارهای زبانی در کلام امام رضا^(ع) در مثال دوم

در این فقره با ذکر شاهد دیگر از قوم بنی‌اسرائیل با ذکر مکان و دلیل و سبب که از منابع مورد قبول جاثلیق بوده، به رد الوهیت عیسی^(ع) می‌پردازد.

- حرف تأکید «إن» و فعل ماضی «هربوا، أمات، عمد، حظروا، لم یزالوا، نخرت، صاروا، مرّ، تعجّب، أوحی، قال، قالوا» که دلالت بر قطعیت و تأیید حادثه تاریخی دارد.

- به کار بردن جمله اسمیه «هم أوف» که بر قطعیت و ثبوت امر دلالت می‌کند.

- از طرفی برای نشان دادن تعداد این افراد از جمع کثرت «أوف» استفاده شده است.

- به کار بردن آن تفسیریه که برای توضیح بعد از ابهام فعل وحی به کار رفته است.

- تأکید معنوی برای رفع ابهام از مؤکد و رساندن قدرت کنشگر اصلی.

- جمله حالیه «ینفضون التراب عن روّسهم» نشان‌دهنده پذیرفتن امر الهی و اجرا شدن فرمان الهی.

تمامی این ابزارهای زبانی نقش مهمی در برجسته‌سازی کنشگر اصلی یعنی قدرت خداوند در الوهیت‌اش دارد.

۱۱. ابزارهای اقرارگیری امام رضا^(ع) از جاثلیق در نفی الوهیت عیسی^(ع)

كُلُّ شَيْءٍ ذَكَرْتَهُ لَكَ مِنْ هَذَا لَا تَقْدِرُ عَلَيَّ دَفَعَهُ لِأَنَّ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزُّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ قَدْ نَطَقَتْ بِهِ فَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ الْمَجَانِينَ يَتَّخِذُ رَبًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاتَّخِذْ هَؤُلَاءِ كُلَّهُمْ أَرْبَابًا مَا تَقُولُ يَا يَهُودِي؛ نمی‌توانی مواردی را که برایت بیان کردم، رد کنی؛ چون تورات، انجیل، زبور و فرقان درباره آن سخن گفته‌اند. پس اگر هر کسی که مرده زنده می‌کند و کور و خوره‌دار را شفا می‌دهد، پروردگاری غیر از خداست، باید همه آن‌ها را پروردگار بدانی. چه می‌گویی از یهودی؟ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۶).

امام^(ع) در فقره آخر خلاصه و عصاره بحث نفی الوهیت را دوباره به صورت کلی بیان می‌کند و به صورت تکرار ضمنی از منابع مورد قبول جاثلیق «تورات، انجیل، زبور و فرقان» برای اقرارگرفتن از وی و تأیید مفهوم اصلی مناظره «رد الوهیت عیسی^(ع)» استفاده می‌کند.

- کل شیء ذکرته: اشاره به بحث‌های تاریخی که از پیامبران مختلف (الیسع، حزقیل، بخت نصر، پیامبر...) در نفی الوهیت‌شان آورده شده، اشاره دارد.

- به کار بردن قد + فعل ماضی در قطعیت بحث تاریخی که از منابع آمده، اشاره دارد.

- آمدن معطوف «و الإنجیل و الزبور و الفرقان» در تاکید و تأیید مفهوم اصلی گفتمان نقش مهمی ایفا می‌کند.

۱۲. برجسته‌سازی جاثلیق برای اقرار و شهادت دادن نفی الوهیت از عیسی^(ع)

«فَقَالَ الْجَاثِلِيُّ الْقَوْلُ قَوْلُكَ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ کلام شما صحیح هست و هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۶).

جاثلیق بعد از شنیدن متن انجیل به شهادت نبوت عیسی^(ع) و الوهیت خداوند اقرار کرد.

- به کار بردن جمله اسمیه و آوردن خبر به صورت معرفه که نشان‌دهنده حصر و اختصاص در خبر است؛ یعنی تمامی کلامی که امام^(ع) از شاهد مثال‌های تاریخی استفاده کرده، مورد قبول جاثلیق است و به کار رفتن جمله‌ای اسمیه از طرف جاثلیق در قطعیت محوریت بحث

«رد الوهیت عیسی^(ع)» و اعتراف کردن وی نقش برجسته‌ای دارد.

- با به کار بردن لای نفی جنس، تاکید و مبالغه و قطعیت و تحقق توحید خداوند را برجسته می‌کند.

نتیجه‌گیری

گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که به صورت فراگیر به شکل‌دهی رفتارهای فردی و اجتماعی جامعه می‌پردازد. در هر نظم گفتمانی مجموعه‌ای از قوانین و قراردادهای وضع می‌شود که به ساختاربندهی اصول گفتمانی می‌پردازد. کنشگران با هدف‌های ایدئولوژیک مدنظر خود اقدام به وارد کردن نشانه‌ها در چارچوب گفتمانی خود می‌کنند و این‌جاست که زبان به عنوان بخش مهم سازنده گفتمان وارد عرصه می‌شود و به صورت نرم‌افزاری به تثبیت معناهای مدنظر کنشگران می‌پردازد.

امام رضا^(ع) و جاثلیق نیز متناسب با سیر تحولات سیاسی، اجتماعی، دینی و فضای حاکم دوران خود به تثبیت نشانه‌ها در چارچوب گفتمان خود می‌پردازند. در یک چارچوب گفتمانی، محوری‌ترین نشانه در مرکز قرار گرفته و سایر عناصر در پیوند با آن قرار می‌گیرند. این پژوهش توجه خود را به چگونگی کارکرد برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در اثبات نبوت در گفتمان معطوف کرده بود.

امام^(ع) با استفاده از سازوکارهای زبانی و موقعیتی به کنترل فکر و عقاید جاثلیق می‌پردازد تا از این طریق نبوت حضرت محمد^(ص) را اثبات کند و به آن استمرار بخشد.

دلالت‌های زبانی که امام^(ع) برای اقناع و اثرگذاری مخاطب به کار گرفته است عبارت‌اند

از:

- دلالت‌های جمله اسمیه

- ارجاع ضمائر غایب به گونه‌ای تکرار کلمه سابق است که نقش محوری در تایید مفهوم اصلی گفتمان دارد.

❖ ۱۰۱ تحلیل گفتمان ادیان ... ❖

سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۶

- آوردن لقب بعد یا قبل از اسم خاص که هدف از آوردن لقب در گفتمان امام^(ع) برای تعظیم و بزرگداشت اسم خاص بوده و در ایجاد نوعی احترام به طرف مقابل و ایجاد انگیزه در مخاطب برای ادامه بحث نقش به سزایی دارد.

- ادوات تاکید که در تثبیت کلام متکلم نقش به سزایی دارد.

- تکرار می‌تواند نقش مهمی در برجسته‌سازی مفهوم اصلی گفتمان داشته باشد.

- به کار بردن ادوات استفهام، مخاطب را در موضع انفعال و اقناع‌پذیری قرار می‌دهد.

- ادوات ربط (واو) که در انسجام و پیکره‌بندی گفتمان عنصر مهمی هست و همچنین در رساندن دوال فرعی به دال اصلی نقش اساسی دارد.

- به کار بردن فعل ماضی برای اقرار گرفتن از طرف مقابل و هدایت وی به حق و تایید و تصدیق گفتار متکلم اهمیت به سزایی دارد و همچنین قطعیت و انکارناپذیری در کلام متکلم را می‌رساند.

از این رو زبان به عنوان عنصری تعیین‌کننده در گفتمان می‌تواند در برجسته‌سازی مفهومی خاص با بهره‌گیری از تأکید، ربط یا صیغه خاصی از اسم یا فعل نقش بی‌بدیل ایفا کند. همانگونه که با حذف هر یک از لوازم تأکید یا مجهول‌گذاردن و تقدیم و تأخیرهای مناسب موقعیت مخاطب، مفهومی را در حاشیه قرار می‌دهد یا از ذهن مخاطب پاک می‌کند.

منابع و ماخذ

قرآن کریم

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا^(ع)*، تهران: جهان.

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی دنیای کتاب.

الصابونی، محمدعلی (۱۹۷۶م)، *صفوه التفاسیر، مکه المکرمة*: مکتبه جده.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۴م)، *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*، بیروت: دارالمعرفه.

جواهری، محمدرضا و شمسی، جواد (۱۳۹۴)، «از ابن الله تا مبشر: تحلیلی بر استدلال‌های امام رضا^(ع) در

نفی الوهیت حضرت عیسی^(ع) در مناظره مرو»، فصلنامه معرفت ادیان، سال هفتم، شماره اول: ۵۰-۳۳.

زیدان، جرجی (۱۹۲۴م)، *تاریخ التمدن الاسلامی*، قاهره: مطبعه الهلال.

طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.

عامری، سامی (۲۰۰۶م)، *محمدرسول الله فی الکتب المقدسه*، قاهره: مرکز التنویر الإسلامی للخدمات المعرفیه

و النشر.

عکاشه، محمود (۲۰۰۵م)، *التحلیل اللغوی فی ضوء علم الدلاله*، الطبعة الأولى، القاهره: دارالنشر للجامعات.

فاضلی، محمد (۱۳۸۸)، *دراسة و تقد فی مسائل بلاغیه هامة*، چاپ سوم، تهران و مشهد: سازمان سمت و

دانشگاه فردوسی.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ سوم، تهران:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

کلینی، احمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *فروع الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، «درآمدی به سخن کاوی»، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره اول بهار

و تابستان: ۳۰-۷.

لوبون، گوستاو (۱۳۴۷)، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه هاشم حسینی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۵)، *بحار الانوار*، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: اصلاحی.

مرتضوی، سید محمد (۱۳۷۵)، *نهضت کلامی در عصر امام رضا^(ع)*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان

قدس رضوی.

❖ ۱۰۴ تحلیل گفتمان ادیان ... ❖

❖ سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۶

مغنیه، محمدجواد (۱۹۹۰)، *التفسیر الکاشف*، ج ۱، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین.
میرزایی، فرامرز و نصیحت، ناهید (۱۳۸۴)، «گفتمان کاوی شعر»، الجمعية العلمية الايرانية للغة العربية و آدابها،
دوره ۱، شماره ۴: ۶۷ - ۴۳ .

ون دایک، تئون ای، (۱۳۸۹)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، ترجمه
گروه مترجمان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

Van Dijk, T.A. (2006), *Ideology and Discourse Analysis*. In Journal of Political.